



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱) أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا

أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (۲)﴾

سوره مبارکه یونس در مکه نازل شد زیرا محتوای اصلی این سوره ناظر به اصول دین است توحید است و نبوت است و معاد مشکل اساسی مردم مکه هم همین اصول دین بود فروع دین در سور مدنی تدوین می شود چنین که مسئله جهاد و حکومت و امثال اینها در مدینه ترسیم شده است چون این سوره مشتمل بر مسائل اعتقادی و اصول دین است و فروع دین را در بر ندارد به مشکلات مردم مکه می پردازد و بالاخره به مشکلات مردم آن روز در مسائل اعتقادی می پردازد معلوم می شود در مکه نازل شده این يك.

و از این جهت که آیات این سوره منسجم است گسیخته نیست معلوم می شود که باهم نازل شده است دو یا سه آیه است که در این سوره مبارکه یونس گفته اند در مدینه نازل شد ولی غالب این آیات هم صیغه مکی بودن آنها محفوظ است و هم جنبه انسجام آنها معلوم می شود هم در مکه نازل شدند و هم باهم نازل شدند.

مطلب دیگر سخنی است که مرحوم امین الاسلام رضوان الله تعالی علیه در غالب این موارد دارند مرحوم امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان در طلیعه این سوره یونس می فرمایند به این که: چون پایان سوره مبارکه توبه به توحید و هم چنین جریان نبوت ختم شد آغاز این سوره هم به توحید و نبوت شروع می شود تلاش مرحوم امین

الاسلام در غالب این سور بالاخره باید به يك جایی مرتبط باشد ایشان در تنظیم سور اصراری دارند که پایان هر سوره قبلی را با آغاز سوره بعدی مرتبط بکند با اینکه برای ایشان روشن است که این قرآن تدوینی که الآن ما در خدمت او هستیم یعنی بشریت در خدمت اوست برابر با نزول تنظیم نشده است زیرا سوری که در مکه نازل شده است در آخر قرآن قرار گرفت و سوری که در مدینه نازل شده است در اوائل قرآن قرار دارد اینطور نیست که این ۱۱۴ سوره‌ای که به این روال تنظیم شده است همینطور نازل شده باشد اگر چنانچه ترتیب تدوین مطابق با نزول نیست این چه اصراری است که ایشان دارند که پایان هر سوره ای را با آغاز سوره بعدی مرتبط بکنند که بفرمایند چون پایان سوره قبل در این مطلب بود ابتدای سوره بعد هم در همین مطلب است شاید نظر مرحوم امین الاسلام طبرسی رضوان الله تعالی علیه این باشد که قرآن در آن نزول دفعی همینطوری نازل شده است که الآن ترتیب شده است برابر آن نزول جمعی و دفعی این يك نکته، دوم اینکه بالاخره ترتیب قرآن به این و ضع به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است چون ذات مقدس آن حضرت دستور دادند که مثلاً سوره فاتحة الكتاب، اول باشد سوره مبارکه بقره دوم باشد آل عمران سوم باشد نساء چهارم باشد و همچنین این ترتیبی که از وجود مبارك آن حضرت رسیده است لابد روی يك نظم علمی است روی این دو جهت یا جهات دیگر مرحوم امین الاسلام سعی دارند که این سور را هم باهم مرتبط بدانند یعنی پایان هر سوره را مناسب با آغاز سوره بعد بدانند می‌فرماید چون در پایان سوره مبارکه توبه از رسالت و توحید سخن به میان آمده مخصوصاً از رسالت که ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup> لذا در آغاز سوره بعد هم ﴿أَكُنَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ﴾ آمده است این هم يك مطلب.

مطلب دیگر این است که این سوره مبارکه یونس با چند سوره‌ای که بعداً می‌آید مانند هود و یوسف و رعد و ابراهیم و حجر همه اینها با ال و اینها شروع می‌شود و بعد از این حروف مقطع هم از عظمت وحی و عظمت کتاب و وصف کتاب الهی به اتقان و به حکمت که این کتاب حکیم است یعنی استقرت فيه الحکمة شروع می‌شود سیدنا الاستاد رضوان الله تعالی علیه بر این مبنا هستند که همانطوری که آیات قرآن را باید با یکدیگر تفسیر کرد این حروف مقطع را هم با یکدیگر تفسیر کرد همانطوری که آیات یفسر بعضه بعضاً این حروف مقطع هم جزء آیات قرآنند اینها هم یفسر بعضها بعضاً و نظر شریفشان این است که ما مثلاً بعنوان نمونه این حروف مقطع به چند قسمت تقسیم می‌شوند حالا مثال و نمونه‌اش را ما ذکر می‌کنیم بعضی‌ها با الم شروع می‌شود بعضی‌ها هم با ص هستند مثل ص و القران ذی الذکر پس ما یک سوره‌ای داریم که حرف مقطعی ص است مثل ص و القرآن ذی الذکر سوری هم داریم که حرف مقطعی الم است و سوره‌ای داریم مثل اعراف که حرف مقطعی المص است ایشان می‌فرمایند به این که ما وقتی آن سوره‌هایی که حرف مقطعی الم است آنها را بررسی می‌کنیم و عصاره‌اش را جمع‌بندی می‌کنیم و می‌نویسیم با سوره مبارکه ص جمع بندی کنیم و بنویسیم می‌بینیم که عصاره سوره ص بعلاوة عصاره سوره الم مساوی است با عصاره سوره المص معلوم می‌شود که این حروف مقطع حالا یا رمز است یا کلید است یا تابلوی راهنما است او ما شئت فسمه بی‌ارتباط با محتوای آن سوره نیست برای اینکه محتوای المص یعنی سوره اعراف مجموع مطالب سوره الم و سوره ص را به همراه دارد این وجه و سایر وجوه در همان جلد اول تفسیر تسنیم آمده منتها همانطوری که آیات قرآن مجری مجری الشمس و القمر این حروف مقطع هم همینطور است حالا ممکن است مطالب جدیدی هم ذات اقدس اله در اذهان بندگان صالح خود تجلی بدهد و افاضه کند که مطلب تازه‌ای روشن شود ولی اجمالاً از اینکه این الم در این سوره یونس و هود و یوسف و رعد و ابراهیم هست در حجر و فصلت و زخرف

هست که غالب این سور با وحی الهی کار دارند تبیین وحی و عظمت وحی و حکمت وحی بر چه کسی نازل می‌شود و کی می‌آورد و برای چه نازل می‌شود و مصون از تحریف است و این مطالبی که مربوط به وحی است در این گونه از سور است و با این حروف مقطع هم شروع می‌شود گرچه این سوره مبارکه یونس مربوط به اصول دین است حالا اگر به پایان این سوره رسیدیم در آن جمع‌بندی نهایی مانند سوره مبارکه توبه اینجا هم همینطور است الان نمی‌شود درباره جمع‌بندی و عصاره این سوره سخن گفت مگر اینکه کل این سوره تبیین شود آنگاه خلاصه برداری شود که این سوره چه می‌خواهد بگوید و فتح‌صل چه است چون این سوره یکجا نازل شده آن‌هایی هم که یکجا نازل نشدند هم جمع‌بندی دارند اما این‌ها جمع‌بندی‌شان آسان تر است این بخواست خدا مربوط به پایان سوره مبارکه یونس است.

نامگذاری این سوره به یونس مستحضرید غالب این تسمیه‌ها علم بالغلبه است لذا تفسیرهایی که مربوط به ۱۱ یا ۱۲ قرن قبل است آنها نمی‌گویند که سوره یونس می‌گویند فی تفسیر سوره‌التي يذكر فيها يونس نمی‌گویند سوره الأنعام مثلاً می‌گویند فی سوره‌التي يذكر فيها الأنعام تفسیرهای شیعه یا سنی آن‌هایی که مال قبل از هزار سال است این‌طور است فی تفسیر سوره‌التي يذكر فيها البقرة کم کم با تخفیف و علم بالغلبه شده سوره‌البقره. در روایات هم گاهی به همین عنوان است، البته برخی از سور نام خاص خودشان را دارند بصورت فاتحة الكتاب، الرحمن و یس. این‌ها نام خاص خودشان را دارد مثل لاصلاة إلا بفاتحة الكتاب اینها نام‌هایی است که در زمان خود پیامبر(ص) بود و مانند آن و گرنه اینچنین نیست که وجود مبارك پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این سوره را مثلاً بنام سوره غل و بقره گذاشته باشد با این همه معارفی که در آن سوره غل است و بقره است و اینها این برای این است که این داستان شگفت‌انگیزی است يك بار بود و علم بالغلبه بود کم کم برای تخفیف گفتند سوره‌البقره شاهدش هم همین

تفسیرهای موجود شیعه و سنی است هم تفسیری که مرحوم سید رضی رضوان الله تعالی علیه دارد همان مجازات القرآن او دیگر ندارد که مثلاً مجازاتی که در سوره بقره است بلکه فی السوره التي يذكر فيها البقرة یا فی سوره التي يذكر فيها الأنعام در تفاسیر اهل سنت هم همینطور است سیدنا الاستاد رضوان الله علیه می فرماید که ما حالا نام گذاری را کار نداریم اگر خواستیم این سوره را معرفی بکنیم می توانیم این سوره را بعنوان داوری بین پیامبر و امت معرفی کنیم برای اینکه این وحی را معنی می کند که کی وحی را می آورد کی وحی را می گیرد وحی چگونه می آید جلوی همه اعتراضات را می گیرد نه هیچکس می تواند بگوید این افیون و افسون است نه هیچ کس می تواند بگوید تاریخ مصرفش گذشته نه هیچ کسی می تواند بگوید این مال دوره گذشته بود و از این حرفها فرمود این محکم است وقتی حکیم شد یعنی استقرت فيه الحکمة و چون استقرت فيه الحکمة برای همیشه هم هست اگر يك کتابی را خدا بگوید حکیم است دیگر معنا ندارد بگوید تاریخ مصرفش گذشته باشد یا معاذ الله افیون باشد و خیلی ها هم همین حرف را می زدند وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این براهین را اقامه کرد بوسیله آیات الهی و داوری نهایی بین پیغمبر و امت را ذات اقدس اله در این کتاب تبیین کرده است لذا سیدنا الاستاد فرمودند که اگر ما خواستیم این سوره را معرفی بکنیم در حقیقت می توانیم بگوئیم این داوری بین پیغمبر و امت است در وحی شناسی. وحی هم دو تا سخن دارد یکی دعوا دارد یکی دعوت دعوايش این است که من کلام خدا هستم این کسی که آورده پیامبر خدا است و معجزه است و مانند آن این دعوا و ادعای او، دعوتی او دارد به توحید دعوت می کند به اسمای حسنی الهی دعوت می کند و به مبدء ربوبی ترغیب می کند به الهیات دعوت می کند از يك سو به معاد دعوت می کند از بهشت و جهنم و مواقف قیامت و سایر مسائل مربوط به قیامت از سوی دیگر و به راه سعادت که انسان را در قیامت سعادتمند می کند از سوی سوم پس يك دعوتی دارد و يك دعوایی، دعوای او اینکه وحی است و گیرنده

پیغمبر است و امثال ذالك، سحر و شعبده و طلسم و جادو و مانند آن نیست آورنده ساحر و کاهن نیست از سوی دیگر این دعوا دعوتش هم فیما یرجع الی المبدأ المعاد است و صراط مستقیم و مانند آن فرمود آنهایی که در برابر دعوی پیامبر و در برابر دعوت پیغمبر ایستادند این سوره بینشان داوری می‌کند لذا در پایان همین سوره مبارکه یونس می‌فرماید به اینکه آیه ۱۰۸ و ۱۰۹ همین سوره مبارکه یونس که بخش پایانی این سوره است ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ حالا که روشن شد با این براهین این حق است ﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ من رسول وکیل شما نیستم که از شما حمایت و دفاع بکنم بعد ذات اقدس اله به پیامبر می‌فرماید ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوْحٰی اِلَيْكَ وَاصْبِرْ﴾ بردبار باش بالاخره ما چند روزی به اینها مهلت می‌دهیم اینطور نیست که همیشه میدان، میدان اینها باشد ﴿وَاصْبِرْ حَتّٰی يَحْكُمَ اللّٰهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِیْنَ﴾ نه بحکم الله در قیامت بالاخره تا قیامت مردم باید چکار بکنند می‌فرماید ما در دنیا برای اینها روشن می‌کنیم که چه حسابی است و حق با کیست اینطور نیست که ما همیشه به اینها میدان بدهیم اینطور نیست به این شهادتها سیدنا الاستاد می‌فرماید که اگر ما خواستیم این سوره را معرفی بکنیم نه نامگذاری بکنیم نامگذاری همان است که در روایات آمده و علم بالغلبه‌اش همان است که به این سوره می‌گویند سوره یونس اما اگر بخواهیم بگوئیم لبه تیزش چیست این داوری بین پیامبر و امت است اگر کسی این براهین را نپذیرفت و دهن کجی کرد فرمود تو صابر باش ما بساط اینها را جمع می‌کنیم ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوْحٰی اِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتّٰی يَحْكُمَ اللّٰهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِیْنَ﴾.

بعد فرمود که ﴿الر تِلْكَ اٰیَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِیْمِ﴾ ذات اقدس اله از قرآن خیلی با تجلیل و عظمت یاد می‌کند هم در نحوه تعبیر و هم اوصافی که ذکر می‌کند هم از نظر آثار هنری چون چند جور انسان می‌تواند از کسی تجلیل بکند يك وقت است وصف ذکر می‌کند مثل شهید والا مقام وقتی گفت شهید والا مقام این وصف تجلیلی است برای او يك

وقتی وصف ذکر نمی‌کند ولی اشاره که می‌کند اشاره می‌گوید آن شهید در حالیکه جنازه شهید همین جاست ولی نمی‌گوید این، می‌گوید آن شهید مثل اینکه ما از کسی بخواهیم تجلیل بکنیم می‌گوئیم آن جناب چنین گفته است آن حضرت چنین فرموده است مثل ﴿ذلک الکتاب لا ریب فیہ﴾، (تلك ايات الكتاب الحکیم) اشاره به بُعد این راجع به بُعد منزلت است نه منزل، بعد مکان است نه مکان، این دو قسم، قسم سوم آثار هنری قرآن است که الآن این آثار هنری تقریباً به برکت انقلاب روشن شده است شما ببینید وقتی که يك کسی دارد يك تابلو می‌نویسد يك کلمه را درشت تر می‌نویسد یا با خط قرمز می‌نویسد اینکه مثلاً نام شهید را با خط سرخ می‌نویسند یا درشت تر می‌نویسند خودش يك تجلیلی است دیگر وصفی که ذکر نکردند نگفتند آن شهید که نگفتند شهید والا مقام که ولی او را با خط قرمز نوشتند در بحثهای عربی اینطور است گاهی قرآن وقتی که می‌خواهد يك چیزی را بهای بیشتری بدهد و تجلیل بکند قبلش يك آهنگ است بعدش همان آهنگ است این وسط می‌بینید عوض شده دفعهٔ درباره نماز مثلاً پنج شش وصف است در همان آیه‌ای که مربوط به نماز است همه‌شان مرفوع است المؤمنون امؤتون الزکاة و فلان اما نسبت به نماز که رسید المقیمین خوب این يك جای توقف است که چطور همه مرفوعند این یکی شده منصوب، این تجلیل هنری قرآن است از يك مطلبی وصف نمی‌برد اما اعراب را عوض می‌کند این که نوشته نیست که با خط قرمز بنویسند یا با مرکب مشکی ولی اعراب را عوض می‌کند اینکه اعراب را عوض می‌کند خواننده را متوقف می‌کند که این چیست و چرا اینطور شده این معلوم می‌شود یکی از نکاتی که این با قبل و بعد فرق کرده برای اینکه نماز عمود دین است اینطور قرآن تجلیل می‌کند از چیزی یا از شخصی که بخواهد تعظیم بکند درباره وحی هم همینطور گاهی می‌فرماید این حکیم است گاهی می‌فرماید قول فصل است گاهی می‌فرماید لیس بهزل است گاهی می‌فرماید

﴿لاریب فیه﴾ است گاهی می‌فرماید ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ﴾<sup>۲</sup> است گاهی هم با اشارات تجلیل می‌کند ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ﴾ ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ این تعبیر است پس اینجا از جاهایی است که جمع شده بین وصف و اشاره، هم قبلش تجلیل کرده از راه اشاره تلك آیات الكتاب با اینکه همین آیاتی که ما الآن در خدمت او هستیم و وصف حکمت را هم به کتاب داده است یعنی کتابی است که استقر فیهِ الحکمة و اگر استقر فیهِ الحکمة پس اگر تاریخ مصرفش بگذرد و معاذ الله افیون باشد و افسانه باشد و اینها نخواهد بود، بشود هزل بشود مال دوران جاهلیت و امثال ذلك اینها نخواهد بود ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ بعد می‌فرماید شگفتی شما چیست شما اگر پیغمبر نمی‌آمد جای تعجب بود و اگر پیغمبر بشر نبود جای تعجب بود شما تعجب بود اگر دین نبود تعجب بود شما تعجب می‌کنید که دین آمده ﴿أَكُنَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أُنْ أَوْحِينَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرَ النَّاسَ وَبَشِّرَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ اگر ذات اقدس اله معاذ الله بشر را رها کرده بود جای تعجب بود یعنی خدای سبحان که برای گیاه این همه تدبیر کرده برای زنبور عسل آن همه تدبیر کرده این انسان را که از همه اینها برتر است اینها را رها کرده (أَيَحْسَبُ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى)<sup>۳</sup> سدا یعنی یاوه اگر جامعه بشری بی‌رهبر بود بی‌وحی بود جای تعجب بود این تعجب ندارد که دین آمده این يك، و اگر آورنده دین فرشته بود جای تعجب بود حالا اگر يك فرشته‌ای می‌گفت من پیغمبر خدا هستم مردم نه او را می‌بینند نه حرف او را می‌شنوند نه او می‌تواند حجت باشد نمی‌تواند اسوه و الگو باشد خوب مردم الگو می‌خواهند این ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>۴</sup> یعنی دین این است من دارم عمل می‌کنم به دنبال من بیایید من هم مثل شما ﴿يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾<sup>۵</sup> منتهی ﴿يُوحِي إِلَى أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدِ﴾<sup>۶</sup> پس اگر دین

۲ - فصلت، ۴۲.

۳ - قیامت، ۳۶.

۴ - احزاب، ۲۱.

۵ - فرقان، ۷.



نباشد تعجب است نه دین باشد و اگر آورنده دین بشر نباشد تعجب است خوب اگر بشر نباشد چه حجتی است  
 برای مردم چه اسوه‌ای است برای مردم چه ارتباطی بین او و بین مردم است اگر بگویید برای همه باشد این دیگر  
 نمی‌شود این يك راه دیگری دارد شما پس درباره اصل بشریت اشکال نکنید درباره اصل دین اشکال نکنید درباره  
 خصوصیات حالا هرطور می‌خواهید سؤال کنید ما جواب می‌دهیم قرآن کریم فرمود آنها تعجب ندارد آمدن دین  
 تعجب ندارد نیامدنش تعجب است از اینکه آورنده دین انسان است تعجب نیست اگر آورنده دین جن یا فرشته بود  
 جای تعجب بود حالا می‌ماند سه تا سؤال محوری که بله این سه سؤال محوری معقول است و ما هم جوابش را  
 می‌دهیم یکی اینکه بشر است چرا او این يك جواب دارد یکی اینکه حالا که بشر است چطور می‌گیرد بشر  
 چطوری با ماوراء طبیعت ارتباط دارد که وحی بگیرد کلام خدا را بشنود چرا نصیب دیگران نمی‌شود این سه تا  
 سؤال شبیه هم هستند ولی تفاوت جوهری فی الجمله دارند اینها را قرآن یکی پس از دیگری مطرح می‌کند و پاسخ  
 می‌دهد فرمود به اینکه اما اگر شما گفتید چرا او؟ می‌گوید پس که باشد؟ پیشنهاد بدهید اگر بگویید آن رجال  
 سرمایه‌دار معروف طائف و مکه عهده‌دار باشند شما خیال می‌کنید اصول ارزشی معارف الهی هم نظیر اصول ارزشی  
 جاهلیت است نه اینطور نیست این در سوره مبارکه زخرف آیه ۳۱ این سؤال را نقل کرده، جواب داده در سوره  
 زخرف آیه ۳۱ فرمود ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ حالا بچه یتیمی در مکه پیدا شد  
 این برای ما شده رهبر خوب یا فلان سرمایه‌دار طائف یا فلان سرمایه‌دار مکه اینها باید پیغمبر بشوند چون در نظام  
 ارزشی تکاثر همین است دین می‌گوید من برای شما کوثر آوردم شما دنبال تکاثر می‌گردید دنبال چه می‌گردید خوب  
 او با غارتگری يك سلسله پول جمع کرده، اینکه شریف نشد این التکاثر من الکوثر، کل آن خطبه نورانی پیغمبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه در جریان فتح مکه فرمود کلی نظام عوض شد «إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ تَعَالَى أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَالتَّفَاخُرَ بِالْأَبَاءِ» فرمود همه اینها را برداشت تفاخر به چیز دیگر است آن نخوتها و آن تفاخرها برداشته شد ﴿لَوْ لَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ بعد فرمود خوب اگر این هم نظیر مال است که ما به هر کسی بدهیم ﴿أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾<sup>۷</sup> بعد می فرماید به اینکه شما چه تعهدی می دهید این طلا و نقره ای که شما می بینید پیش ما آنقدر بی ارزش است ما برای حفظ دین مردم به يك عده نمی دهیم وگرنه اگر سطح دین مردم و درك مردم بالا بود به كفار آنقدر می دادیم که اینها به جای تیر آهن در سقفشان تیر طلا بگذارند بالاخره سقف يك تیر می خواهد یا نمی خواهد آن عهد کهن چوب بود یا چیزهای دیگر بود الآن تیر آهن است فرمود ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتَهُمْ سَقَفًا مِنْ فَضَّةٍ﴾<sup>۸</sup> بالاخره اینها نردبان می خواهند یا نه، ما نردبانی از طلا به اینها می دادیم نردبانی از نقره به اینها می دادیم تا معلوم بشود پیش ما طلا و نقره هم مثل این زغال سنگ، سنگ است این آیه است که وجود مبارك حضرت امیر را پروراند وقتی وجود مبارك حضرت امیر بعد از استقرار حکومت، کسی آمده چیزی را این را مرحوم مجلسی در بحار نقل کرده ظاهراً در الغارات، دیگران هم این را نقل کردند کسی آمد و گفت که من مقروضم و حضرت تشخیص داد که باید به او در يك موردی كمك کرد به مأمور مستقلات ملکی اش فرمود أعطه ألفاً هزار واحد به او بده که مشکلات دین او تأمین بشود این کسی که مأمور مستقلات مال حضرت و بالاخره حسابدار و .. جمیع حضرت بود فرمود ألفاً من الدينار أو الدرهم هزار مثقال که بدهم هزار مثقال طلا یا نقره فرمود أعطه أنفعهما بحاله كلاهما عندي

حجر هر دو پیش من سنگ است بین مشکل او با چه حل می شود و راست گفت تعارف که نکرد بالاخره آن طلا يك سنگ زرد است اینطور نیست که فرشته باشد یا انسان باشد یا جن باشد یا گیاه باشد سنگ است اینها را جزو احجار کریمه می دانند يك سنگ قشنگی است غیر از این نیست که فرمود کلاهما عندی حجر أعطه أنفعهما بحاله فرق بین زغال سنگ و طلا که نیست در بحثهای عقلی چون هر دو جمادند دیگر فرمود مشکل او با هر چه حل می شود حل می شود اینجا هم ذات اقدس اله فرمود به اینکه ما می ترسیم دیگران يك سر کافر بشوند و گرنه اینقدر به کفار می دادیم که معارج من فضة داشتند سقف من ذهب داشته باشند ﴿سَقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهِ يَظْهَرُونَ﴾ \* ولبیوتهم أبواباً و سرراً علیها یتکئون \* و زخرفاً و إن کلّ ذلك لما متاع الحیاة الدنّیاء﴾ اینها تکاثر است و ما آنکه آوردیم ﴿والآخرة عند ربك خیر للمتّقین﴾<sup>۹</sup> ما کوثر آوردیم ما داریم نبوت را توزیع می کنیم شما می گوئید چرا فلان سرمایه دار طائفی پیغمبر نشد یا چرا فلان سرمایه دار مکی پیغمبر نشد پس آن سؤال بالاخره قابل طرح هست این هم جوابش.

سؤال: جواب: بله دیگر، چون اکثری مردم که اهل تحقیق نیستند می بینند که هر که کافر است وضعش بهتر است خوب اینها هم معاذالله به طرف کفر حرکت می کنند دیگر نمی دانند که ذات اقدس اله يك عده را به چیزی سرگرم کرده، می ماند سؤال دیگر که خوب حالا نه سرمایه دار نه چرا در بین مردم این يك بچه یتیم او را ذات اقدس اله انتخاب کرد چرا ما نه حالا نمی گوییم سرمایه دار، افراد عادی اگر می توانند پیغمبر بشوند چرا ما نه چرا بر ما يك وقتی وحی نازل نمی شود اگر وحی حق است پیغمبری حق است فرشته می آید چرا يك وقتی خانه ما نمی آید آن را در سوره مبارکه انعام آیه ۱۲۴ پاسخ دادند فرمود به اینکه ﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ

رسل الله ﴿﴾ خوب يك وقتي آنچه كه بر انبيای ديگر نازل شد اين فرشته، جبرئيل (سلام الله عليه) يا ملائكه ديگر يك وقتي هم به خانه ما بيايند ما هم بفهميم وحی چه خبر است ما ايمان نمی آوريم مگر اينكه برای ما هم نازل بشود چیزی كه بر انبيا نازل شده است ما هم بالاخره مزه آن را بچشيم فرمود ﴿الله أعلم حيث يجعل رسالته﴾ آن می داند كه وحی را به كه بدهد. وحی، كليلد دين است يك امضای معقول و مقبول است يك کسی اگر سكه قبولی خورد بعد پس فردا كشف خلاف شد چه درمی آيد در جريان بشر عادی، خوب يك کسی مدتی مقبول بود بعد مطرود است اين محذوری ندارد كشف خلاف شده بعد از چهل سال، پنجاه سال رهايش می کنند و كم له من نظير اما معاذ الله اگر کسی را خدا به عنوان صاحب سمت او را معرفی كرد و مردم به عنوان دين پذيرفتند و بعد كشف خلاف شد چی؟ لذا ذات اقدس اله ممكن نيست اين سمت كليلدی را به دست کسی بدهد مگر اينكه از اعماق او با خبر است كه اگر او ﴿حرقوه وانصروا﴾<sup>۱۰</sup> هم او را تهديد بكنند اين حاضر است به اينها سمت می دهد چه اينكه هيچ پيغمبر هم كشف خلاف نشده هيچ امامی هم كشف خلاف نشده حالا جريان حضرت زكريا جريان انبيای ديگر اينها يکی دو تا نمونه نيست خوب ﴿حرقوه وانصروا آلهتكم﴾<sup>۱۱</sup> كه كم خطری نيست كه فرمود من می دانم سمتم را به چه کسی بدهم علم می دهم كرامت می دهم اما پست نمی دهم، نشانه اش آن بلعم باعور درمی آيد يکی هم سامری درمی آيد مگر اينها آرمهای كوچکی بودند در سوره مباركه مائده و اينها هم جريان بلعم باعور يا بخشهای ديگری جريان سامری گذشت كه اينها آدمهای بزرگی بودند بالاخره و آتينا (واتل عليهم نبأ الذي آتينا آياتنا فانسلخ منها فأتبعه الشيطان فکان من الغاوين) ﴿﴾<sup>۱۲</sup>.

۱۰ - انبياء، ۶۸.

۱۱ - انبياء، ۶۸.

۱۲ - اعراف، ۱۷۵.

سؤال: جواب: يك عده در حد امانت می دانستند اما این طهارتی را که رجال مکی می دانستند غیر از طهارتی است که ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>۱۳</sup> در آن درآید این را امین می دانستند یعنی آن خیانت‌هایی که خودشان داشتند پیغمبر نداشت اما حالا از گذشته و از آینده و از غیب با خبر باشد اینها برای آنها مطرح نبود در جریان بلعم باعور و امثال ذلك فرمود ﴿وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ مِنْ آيَاتِنَا فَانْسِلْخْ﴾<sup>۱۴</sup> اینها از پوست درآمده ﴿فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾<sup>۱۵</sup> یا جریان سامری که گفت ﴿قَبِضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ﴾<sup>۱۶</sup> بعد ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٍ﴾<sup>۱۷</sup> مگر آدم کوچکی بود اگر آدم کوچکی بود که اثر فرستاده خدا را نمی دید کرامت می دهد علم فراوان می دهد مثل اینکه مال فراوان می دهد در بحثهای قبل داشتیم از ظریفترین مناجات جناب خواجه عبدالله انصاری است در الهی نامه اش که دانایی مهم نیست دانا در عالم، کم نیست ما کمبود علم نداریم علم در مملکت چه در حوزه چه در دانشگاه، فراوان است ما دارا نداریم نه دانا او مناجات خواجه عبدالله انصاری این است که خدایا ما را دارا کن نه دانا، دانا علم دارد دانش دارد خوب همین است دیگر دارا معلوم دارد لذا قلبش مطمئن است الآن ما مشکلاتمان در دانشگاه و حوزه و مملکت دانایی است؟ علم که فراوان است که علمی که کشور را اداره بکند فراوان است ولی کارآمد نیست شما الآن به دستگاه قضایی که مراجعه می کنید صبح تا غروب این دادگستریها پر است این پرونده‌ها مشکلشان بسیط الحقیقه مرحوم صدر المتألهین نیست که اختلاف داشته باشند که یا کیفیت تعمیر ایستگاه میر نیست که متخصصان فنی بدانند که تمام محورهای اصلی این پرونده‌ها این الفبای دین است يك وقت طرف مؤجر و مستاجر است يك وقت بد فروشی است یا کم فروشی است یا گرانفروشی است یا خلف وعده است یعنی همین الفبای دین

۱۳ - واقعه، ۷۹.

۱۴ - اعراف، ۱۷۵.

۱۵ - اعراف، ۱۷۵.

۱۶ - طه، ۹۶.

۱۷ - طه، ۸۸.

یعنی چیزهایی که بین الغی است همه ما می دانیم بد است همه ما می توانیم دلیل بر آن اقامه بکنیم آیاتش هم بخوانیم روایاتش را هم بخوانیم همان از بین المتوفین گرفته تا آیات دیگر اگر در دولت اختلاسی هست اگر در ملت اختلاسی هست اگر رشوه‌ای هست عشوهای هست اینها مشکل علمی نیست دانا در مملکت الی ماشاء الله دارا کم است یعنی آنکه معلوم را داشته باشد یعنی آن کسی که باور بکند گناه سم است و این وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که من بنایم بر این نیست که به علم غیب بین شما عمل بکنم علم غیب در قیامت ظهور می شود حالا گاهی البته برای اعجاز این کار را می کنیم ولی عندما أقضی بینکم بالآیمان والبینات بدانید اگر کسی بینه زوری، شاهد زوری حرف خلاقی در محکمه به من گفته و من برابر حرف خلاف او پرده پوشی کردم اسرار را بازگو نکردم و به سود او حکم کردم و مالی را از محکمه برد فکأنما قطعة من النار را می برد کسی این را باور بکند می شود دارا یعنی معلوم را دارد در جانش یعنی دستش پاک است و اگر کسی درسش را بگوید کتاب بنویسد مقاله بنویسد رساله بنویسد می شود دانا نه دارا این است که آن آقا با گریه با مناجات می گوید خدایا ما را دارا کن نه دانا اینها در جاهلیت نبود که پستهای کلیدی را ذات اقدس اله به داراها می دهد فرمود ﴿اللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۱۸</sup> ما به کسانی سمت می دهیم که اگر هیچ کسی در دنیا او را یاری نکند او حرف خودش را می زند يك وقتی بود که وجود مبارك پیغمبر مشمول این آیه بود مأمور بود موظف بود مکلف بود فرمود پیغمبر گرچه مؤمنین را باید به جهاد تشویق بکنی ﴿حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾<sup>۱۹</sup> اما ﴿لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾<sup>۲۰</sup> یعنی زیر این آسمان اگر احدی تو را یاری نکرد تو باید تنهایی قیام بکنی این آن آیه، این آیه را خواندیم که فرمود یا ایها النبی ﴿لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾<sup>۲۱</sup>

۱۸ - انعام، ۱۲۴.

۱۹ - انفال، ۶۵.

۲۰ - نساء، ۸۴.

۲۱ - نساء، ۸۴.

تو با افراد دیگر فرق می‌کنی حالا بر فرض شده ﴿حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾<sup>۲۲</sup> باشد ما اینها را می‌خواهیم شما می‌گویید پیغمبری یعنی پست و سمت کلیدی خدا به شما بدهد او شدنی نیست برای اینکه شما يك مختصری علم گیرتان آمده شدید یا بلعم درآمدید یا سامری شما می‌خواهید که حالا نبوت به شما داده بشود ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۲۳</sup>

می‌ماند اشکال سوم که چطور خدایی که شما می‌گویید نادیدنی است و ماورای طبیعت است و لاتدرکه الأبصار است و اینها چطور با بشر حرف می‌زند آن را در پایان سوره مبارکه شوری مشخص کرده است فرمود به اینکه حرفهای ذات اقدس اله با فرستادگانش چندین درجه دارد آیه ۵۱ سوره مبارکه شوری این است که ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾ این سه اشکال حساب شده این هم سه تا جواب بقیه دیگر اشکال نیست بقیه شما می‌گویید اگر نیامده بود تعجب است این آیه قبلاً بحث شد بحث تفصیلی‌اش هم به خواست خدا در سوره شوری خواهد آمد که وحی الهی یعنی چه انحاء وحی چیست درجات وحی چیست گیرندگان وحی چند قسمند اینچنین نیست که ذات اقدس اله مرئی باشد یا مثلاً معاذالله با حنجره سخن بگوید نه الفاظ ایجاد می‌کند حروف ایجاد می‌کند و مانند آن وانبیا از سه راه وحی را از ذات اقدس اله دریافت می‌کنند.

والحمد لله رب العالمین